

[معنای واژه­ی مهیمن 1](#_Toc93951350)

[تحلیل اتصاف قرآن به مهیمن 5](#_Toc93951351)

­[معنای واژه­ی مصدق 7](#_Toc93951352)

**موضوع**: استصحاب عدم نسخ /تنبیهات /استصحاب

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات گذشته به بحث صغروی از ناسخ بودن شریعت اسلام نسبت به شرائع سابقه وارد شدیم و به تناسب کلمات برخی آقایان به آیه­ی شریفه­ی 48 از سوره­ی مبارکه­ی مائده ورود نموده و به بررسی واژه­ی مهیمن که به عنوان وصفی برای قرآن نسبت به کتب آسمانی پیشین مطرح شده است پرداختیم.

در این جلسه به تکمیل این بحث خواهیم پرداخت.

# معنای واژه­ی مهیمن

بحث در مورد آیه­ی شریفه­ی 48 از سوره­ی مبارکه­ی مائده بود:

﴿ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتابِ وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمَّا جاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ في‏ ما آتاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَميعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فيهِ تَخْتَلِفُونَ (48) ﴾

آیا این آیه دال بر عدم نسخ شرایع سابقه هست یا نیست؟

در این آیه به بررسی واژه­ی مهیمن وارد شدیم.

واژه­ی مهیمن به عنوان یکی از اوصاف خداوند در سوره حشر نیز به اشارت رفته است.

﴿هو الله الذی لا اله الا هو الملک القدوس السلام المؤمن المهیمن العزیز الجبار المتبر سبحان الله عما یشرکون(23)﴾

مفسرین در مورد این وصف خدا نیز بیاناتی دارند که مناسب است به آن ها اشاره کنیم.

در تفسیر مقاتل ج4 ص285 گفته شده:

المهیمن یعنی الشهید علی عباده باعمالهم من خیر او شرّ.

در تفسیر قمی ج2 ص310 گفته شده:

قوله المهیمن ای الشاهد.

در تفسیر ماتریدی که تأویلات اهل السنه هست که به تفسیر ماتریدی معروف شده است ج9 ص604 بیان شده:

قوله عزوجل المهیمن اختلف فیه ایضا قال قائلون المهیمن هو الأمین و قال قائلون المهیمن هو المسلّط.

در جلسه­ی گذشته به نقل از مرحوم علامه طباطبایی گفته شد ایشان هیمنه را به معنای سیطره و سلطه دانستند و فرمودند در همه­ی معانی مهیمن یک نحوه سلطه نهفته است ولی به لحاظ مدلول مطابقی چنین معنایی را در بین لغویین و مفسرین نیافتیم اما در عبارت تفسیر ماتردیدی این معنا یافت شد بهر حال حتی اگر مدلول مطابقی هیمنه سلطه و سیره نباشد به لحاظ معنای لازمی می توان گفت سلطه و سیره در مفهوم هیمنه نهفته است.

و قال قائلون المهیمن هو الشاهد فمن قال بالاول فإنه یذهب الی ان اصل ذلک مؤیمن و هو من الأمانه و الی هذا التأویل یذهب القتبی.

اینجا قتبی نوشته ولی به نظر می رسد قتیبی باشد که همان ابن قتیبه است و در ادامه عبارتش را می خوانیم.

ای امین فی کل ما یقول و فی کل ما یفعل لا یجوز و من قال بأنه هو المسلط اصله من هیمن یهیمن ای سلّط یسلط سئل عن تأویل المسلط فقال هو کالظاهر اذ قهر العباد کلهم و هم ملک له.

در این عبارت سلط یسلط (مبنیا للفاعل) شاید سلط یسلط (مبنیا للمفعول) باشد.

در این عبارت ظاهر یعنی کسی که ظهور و غلبه دارد بر اشیاء.

و من فسره بالشاهد فإنه یحتمل تأویلین احدهما ای شاهد علی افعال العباد من حث لا یغیب عنه شیء.

خداوند شاهد است؛ کلمه­ی شاهد به دو معناست: همانطور که در کتاب القضا دو معنا از شهادت مطرح است در اینجا نیز شهادت یک وقت به لحاظ مقام تحمل است یعنی در مکان حضور دارد و شاهد ماجرا است و می گوید لا یغیب عنه شیء یعنی تحملش یک تحمل کامل است و هیچ چیز از او مخفی نمی ماند ولی یک وقت به لحاظ مقام ادای شهادت است و لا یغیب عنه شیء دیگر توضیح خود شهادت به معنای ادا نیست بلکه می گوید تحملش کامل است لذا ادای شهادتش نیز کامل خواهد بود؛ معنای شاهد خالی از ابهام نیست یعنی روشن نیست مرادش از شاهد بر کل افعال عباد این است که تمام افعال عباد را در مقام تحمل کاملا شاهد است و لا یغیب عنه شیء ناظر به توضیح معنای تحمل است یا این که شاهد بر افعال به معنای ادای شاهد کامل است منتها چرا ادایش کامل است چون در مقام تحمل لا یغیب عنه شیء.

والثانی ای شاهد بما انزله علی رسوله بالصدق و هو کفوله تعالی﴿ و انزلنا علیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه من الکتاب و مهیمنا علیه﴾ ای شاهدا علیه.

همانطور که اشاره شد ابن قتیبه در تفسیر غریب القرآن ج16 می نویسد:

من صفاته المهیمن و هو الشهید قال الله ﴿ و انزلنا علیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه من الکتاب و مهیمنا علیه﴾ ای شاهدا علیه هکذا قال ابن عباس فی روایه ابی صالح عنه و روی عنه من غیر هذه الجهه انه قال امینا علیه و هذا اعجب الیّ.

کلمه­ی عجب را در فارسی به معنای تعجب و شگفتی معنا می کنیم ولی در عربی معنای اصلی اعجبنی کذا یعنی از فلان چیز بیشتر خوشم می آید و این خوش آمدن احیانا می تواند به همراه تعجب باشد ولی معنای اصلی آن تعجب و شگفتی نیست هر چند ممکن است در برخی موارد نیز در این معنا استعمال شده باشد.

خیلی اوقات ابتدا یک وازه برای یک معناست ولی در ادامه در لازمه اش بکار می ورد و به تدریج می تواند وضع تعینی در آن پیدا کند چون لغت یک موجود سیال است و حرکت می کند و از معنایی به معنای دیگر امتداد پیدا می کند.

هذا اعجب الی و ان کان التفسیرین متقاربین لأن اهل النظر من اصحاب اللغه یرون ان مهیمنا اسم مبنی من أمنه

مهیمن اسم مبنی از مؤیمن است یعد توضیحاتی می دهد در این که مهیمن یائش زائد است و ... که اینها را حذف کردم.

و کان الاصل مؤیمن ثم غلبت الهمزه هاءا لقرب مخرجهما کما تقلب فی عرقت الماء فیقال هرقت الماء.

در جامع البیان جلد28 ص36 هم دو قول منقول از ابن عباس و سائر اقوال در تفسیر طبری هم آمده است.

اعراب القران نحاس ج4 ص268 و تصحیح الوجوه و النظائر ص256 و الحجه للقراء السبعه ج1 ص228 (که بحث های جالبی در مورد این کلمه دارد) نیز قابل مراجعه است ولی فعلا آن را نقل نمی کنم.

به نظر می رسد همین تفسیری که این قتیبه در اینجا مطرح می کند به واقع نزدیک تر است.

کلمه­ی مهیمن از ماده­ی امین و امن است یعنی کسی که محافظ دیگری است که صدمه نبیند و ایمن شمرده شده بر یک نفر و نگهبان یک نفر است که لطمه نبیند.

در برخی عبارات هم که معانی مشابه هیمن را ذکر کردند همین معنا را متذکر شده اند.

این که گفتیم در تفسیر خود آیه به معنای مسلط نیامده در تفسیر ماتردیدی ج3 ص532 نیز به معنای مسلط آمده است؛ معانی مختلف مهیمنا علیه را که بیان می کند آنگاه از ابواوسجع که نمی دانم چه کسی است نقل می کند:

و ابو اوسجع قال مسلطا علیه و قیل مفسّرا یفسّر التفسیر و قال ابوبکر الکیسانی قوله و مهیمنا هی کلمه مأخوذه من کتبهم معرّبه غیر مأخوذه من لسان العرب.

در تفسیر ثعلبی نیز ج4 ض74 می گوید:

قال رأیت فی بعض الکتب انها باللغه العجمانیه فعرّبت.

من فکر می کنم این مطلب که گفته شد مهیمنا اصلش مؤیمنا بوده است منافاتی با اعجمی بودن ندارد چون خیلی از واژه ها در زبانهای مختلف مشترک اند و تبدیل همزه به خاطر انتقال از یک زبان به زبان دیگر است. مثلا موسی از زبان ابری گرفته شده و در اصل موشه است مو همان ماء است و شه هم شده است شده یعنی خارج شده یا گرفته شده پس موشه یعنی از آب گرفته شده.

کلمات دارای شین در تعریب به سین تبدیل می شوند مانند کاشان که می شود قاسان یا نیشابور و نیسابور یا مهندس در واقع از اندازه است که همزه اش تبدیل به هاء شده؛ همزه به خصوص در زبان عربی خیلی سنگین بوده است در عبارتی در رجال نجاشی در ترجمه­ی ابان بن تغلب است که الهمزه نبر؛[[1]](#footnote-1) تلفظ همزه در عربی بسیار سنگین است و سنگین ترین حرف حلقی است و تحفیف همزه به خاطر سنگینی زیاد همزه است.

عرب ها همزه را نرم تر ادا می کنند و به هاء شبیه می شود.

ما در مدرسه­ی حقانی در درس گلستان مرحوم آقای بهجتی که امام جمعه­ی اردکان بود و شاعر خوبی بود شرکت می کردیم؛ ایشان امتحان املایی گرفته بود و ورقه های امتحان را من و قرزند آقای راستی یعنی علی آقای راستی تصحیح می کردیم؛ ایشان کلمه­ی سیاقت را طوری تلفظ کرد یک عده با قاف و یک عده با کاف نوشتند چون اردکانی ها لهجه خاصی دارند و کاف را طور خاصی تلفظ می کنند.

اصلا کلماتی که در فارسی کاف هست در عربی قاف می شوند مانند کوهستان که قهستان گفته شده و نمونه های زیادی دارد.

قبج در اصل کبک بوده و این که در آخرش جیم است ظاهرا در اصل کبگ بوده است لذا کاف اول به قاف و گاف که در آخر است به جیم تبدیل شده.

خود بحث تبدیل الفاظ در انتقال از یک لغت به لغت دیگر خیلی مهم است.

علی القاعده این که می گویند مؤیمن عجانیه است در زبان غیر عربی به صورت همزه بوده و بعد از انتقال به عربی به دلیل سنگینی همزه به هاء تبدیل شده است و به صورت مهیمن در آمده است.

# تحلیل اتصاف قرآن به مهیمن

در جلسه­ی گذشته به این نکته اشاره شد که مهیمن به چه اعتباری بر قرآن حمل شده است.

یک ملاحظه این است که بگوئیم قرآن ناسخ کتب پیشین است و به همین ملاحظه مهیمن بر کتب پیشین اطلاق شده است و این معنا در برخی از تفاسیر وارد شده است و در روایت امام صادق علیه السلام در احتجاج مرحوم طبرسی[[2]](#footnote-2) نیز نقل شده است.

یک ملاحظه این است که همانطور که در برخی عبارات مفسرین بیان شده، قرآن محرّفات از کتب پیشین را کنار می زند و ناسخی که در روایت امام صادق علیه السلام بیان شده می تواند به معنای ناسخ تحریفات و از بین برنده­ی تحریفات می باشد.

به نظر می رسد مهیمنا یک صفت همراه با لطف است چه در مورد خدا و چه در مورد قرآن.

مهیمن یعنی نگهبان و نگهبان یعنی کسی که مواظب است که کسی صدمه نبیند نه نگهبان به معنای این که مواظب است کار خطا نکند؛ نگهبان دو معنا دارد یک نگهبان فرزند، داریم که مراقب است آسیب نبیند ولی یک نگبهان زندان داریم که مراقب است مجرمین فرار نکنند. مهیمن نگهبان از سنخ نگهبان فرزند است.

یک عبارتی در تفسیر طبرانی ج2 ص407 وجود دارد و مشابهش در تفسیر ثعلبی ج4 ص74 وجود دارد که به نظر می رسد برخی عبارات تفسیر طبرانی تحریف شده و من عبارت را می خوانم و برخی از عبارات را با توجه به تعبیر دیگر تصحیح می کنم:

خلیل در مورد مهیمنا می گوید رقیبا و حافظا و در ادامه به معانی مهیمنا پرداخته است.

قال الخلیل رقیبا و حافظا و یقال هیمن فلان علی کذا اذا شاهده و حفظه تقول العرب للطائر اذا طار (اینجا بعدش واو دارد که باید زائد باشد) حول وکره.

یک پرنده وقتی اطراف لانه اش پرواز می کند و مواظب است کسی به لانه اش حمله نکند.

و رفرف علی فرخه.

بالش را می گستراند بر جوجه هایش.

صیانه له.

برای این که از آن ها محافظت کند.

هیمن الطیر یهیمن و کذلک یقال للطائر اذا ارخی جناحه.

یک موقع پرنده دور خانه اش می چرخد ولی یک موقع بالای آسمان می رود و بال می گستراند که بچه ها و تخمشان حفظ شوند.

و کذلک یقال للطائر اذا ارخی جناحیه (بالهایش را باز پکند) یسعهما بیضه و فرخه.

در ثعلبی به جای یسعهما البسهما است که به نظر می رسد البسهما بهتر است. یسعهما یعنی آن را در محدوده­ی خود قرار می دهد و البسهما یعنی می پوشاند البته هر دو به یک مطلب ناظر است.

و منه قیل لله عزوجل المهیمن ای الرقیب الرحیم.

ما یک رقیب داریم و یک رقیب رحیم لذا خلیل مهیمن را که به رقیب معنا می کند می گوید رقیبا و حافظا یعنی رقیب و نگهبانی که از باب حفظ مراقبت می کند؛ مراقبت می تواند به خاطر جلوگیری از خطا باشد و می تواند از باب جلوگیری از آسیب رسیدن به آن شخص باشد که مهیمن آن قسم از رقیب است که محافظت از آسیب دیدن را افهام می کند لذا گفتیم مهیمن از صفات جمال است.

البته کسی که مراقب شخصی است که به وی اسیب نرسد لازمه اش این است که به آن احاطه داشته و از احوالش با خبر باشد و در نتیجه خطاهایش را هم متوجه شود لذا اگر هم آیه 23 سوره­ی حشر را ناظر به این بدانیم که اوصاف خدا را با شیب ملایم از صفات جمال به صفات جلال بیان می کند مهیمن وسط قرار داد چون مهیمن یک صفت جمالیه است که لازمه اش آگاهی از خطاهای شخص بوده و احیانا قهر و غضب را نیز در پی خواهد داشت و به این اعتبار ملازم به صفات جلالیه است و این بینابین بودن بین صفات جمال (به لحاظ معنای اصلی) و جلال (به لحاظ معنای لازمی) باعث شده در وسط قرار گیرد.

البته پی بردن به خطاها یک وقت به منظور جلوگیری از وقوع خطاست که این هم از باب لطف است و صفت جمالیه است ولی یک وقت بعد از وقوع خطا می خواهد بر وی قهر و غضب کند که در این صورت از صفات جلال خواهد بود.

ناصر فیض داستانی نقل می کند که می گوید ما پنهانی به ورزشگاه می رفتیم ولی یک بار اجازه گرفتیم و رفتیم؛ در پایان سال نمرات را به پدرم نشان دادم و پدرم گفت کسی که به ورزشگاه می رود طبعا نمرات بدی می گیرد و من در پاسخ گفتم من که اجازه گرفتم ولی پدر ایشان در پاسخ گفته بود یکبار اجازه گرفتی ولی ده بار بدون اجازه رفتی یعنی معلوم بود که ایشان می دانسته ولی خود را به تغافل می زده.

خداوند نیز از خطاهای ما آگاه است اما گاهی به روی خود نمی آورد.

فرق بین رقیب و مهیمن را از معجم الفروق اللغویه ص260 نقل کردیم؛ گفته بود رقیب معنایش اعم است رقیب یعنی مراقب که می تواند مراقب بر فرزند باشد و می تواند مراقب بر دشمن باشد ولی مهمین مراقبی است که از قبیل مراقبت از فرزند است و همراه با صیانت است.

به نظر می رسد مهیمنا در این آیه نیز ناظر به این است که قرآن محافظ کتب آسمانی پیشین است از این جهت که تحریفاتش را گوشزد می کند و شاهد بر این معنا سیاق ایات قبل و بعد از این آیه است چون در آیات قبل و بعد به نسخ نظارتی وجود ندارد بلکه ناظر به تحریفاتی است که در کتب پیشین رخ داده است و این که در روایت امام صادق علیه السلام در احتجاج در تفسیر این آیه به تعبیر ناسخیت قرآن اشاره شده می تواند ناظر به ناسخ تحریفات کتب پیشین باشد یعنی صدماتی که به کتب پیشین وارد شده را ترمیم می کند.

بحث این بود که ممکن است بر اساس برخی معانی از مهیمن استفاده می شود که قرآن ناسخ کتب پیشین است و این دقیقا بر عکس مطلبی است که آقای شهیدی فرمودند ولی با این بیانات به نظر می رسد مهیمنا دال بر نسخ نمی باشد.

# معنای واژه­ی مصدق

مهیمنا می خواهد بگوید چلوی تحریف کتب پیشین را گرفته است البته استدلال آقای شهیدی بیشتر با تکیه به تعبیر مصدق است لذا باید تعبیر مصدق را نیز بررسی کرد و تعبیر مصدق را باید با توجه به ذیلی که در آیه دارد معنا کرد.

﴿ وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتابِ وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِما أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لا تَتَّبِعْ أَهْواءَهُمْ عَمَّا جاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِنْهاجاً وَ لَوْ شاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً واحِدَةً وَ لكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ في‏ ما آتاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَميعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ فيهِ تَخْتَلِفُونَ (48) ﴾

با توجه به معنایی که از مهیمن بیان شد می توان تفریع ذکر شده در ادامه­ی آیه را نیز تبیین کرد؛ در ادامه می گوید فاحکم بینهم بما انزل الله و لا تتبع اهواءهم یعنی بر اساس تحریفات برخاسته از تمایلات و هواهای نفسانی حکم نکن بلکه بر اساس کتاب الله واقعی که حق است حکم کن.

در ادامه می گوید برای هر کدام از شما شریعتی قرار دادیم و این تکه بسیار مهم است و برخی استفاده کردند که هر امتی یک شریعت دارد لذا مصدق را باید با توجه به ذیلش که می گوید هر کدام یک شریعت مستقل دارید معنا کرد.

دو آیه­ی دیگر مطرح است که در ذیل این آیه بحث می شود: یکی سوره­ انعام آیه­ی 90 و دیگری سوره­ی شوری آیه­ی 13.

در سوره انعام در تفسیر ماتردیدی ج4 ص158 نکته ای دارد که بعدا در مورد صحبت می کنیم.

تفسیر ثعلبی ج4ص74 و تفسیر ابن ابی حاتم ج4ص1152 و همچنین تفسیر کشاف ج2 ص43 و جوامع الجامع 1ص393.

این نکات در ذیل آیه­ی 90 سوره­ی انعام فبهداهم اقتده.

تفسیر تبیان مطلبی دارد که بسیار مهم است و سابقا اشاره کردم؛ ایشان می گوید از این آیه استفاده می شود اگر قرآن از کتب آسمانی پیشین مطلبی نقل کند به معنای تأیید است که در جلسه­ی بعد آن را بحث خواهیم کرد.

1. رجال‏النجاشي ص : 11 [↑](#footnote-ref-1)
2. في كتاب الاحتجاج للطبرسي رحمه الله و عن معمر بن راشد قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول قال رسول الله صلى الله عليه و آله و قد ذكر الأنبياء صلوات الله عليهم: و ان الله عز و جل جعل كتابي المهيمن على كتبهم الناسخ لها ، و الحديث طويل أخذنا منه موضع الحاجة. تفسیر نور الثقلین ج1 ص638 [↑](#footnote-ref-2)